

مصطفی هاشمی^۱

دانش آموخته حوزه علمیه قم، رساله سطح چهار (دکتری)، گروه معارف، واحد الیگودرز، دانشگاه آزاد اسلامی، الیگودرز، ایران.

رضاعلی کرمی

استادیار، گروه الهیات (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

بررسی امکان تعمیم عوامل مجوز فسخ نکاح در فقه شیعه^۲

چکیده

انحصار فسخ نکاح در عوامل مشخصی که در فقه بیان شده است به مثابه عدم امکان تعمیم عوامل فسخ نکاح است که موجب نگرش مقطعی و جزئی نگرى در فسخ نکاح و عدم توجه فقه به مریضی‌ها و مشکلات نو، در نظام خانواده میشود، برای رهایی از این محدودات بررسی امکان تعمیم عوامل فسخ نکاح ضرورت دارد، بر این اساس با فرض امکان تعمیم و توسعه حداقلی عوامل فسخ نکاح در فقه، این مسأله با روش توصیفی و تحلیلی بر اساس رویکرد اجتهادی، باهدف پاسخ‌گویی فقه به نیازهای خانوادگی مورد بررسی قرار گرفته است؛ در خصوص امکان تعمیم عوامل مجوز فسخ نکاح در فقه شیعه دو دیدگاه تعمیم حداکثری و تعمیم حداقلی وجود دارد، در تعمیم حداکثری، امکان تعمیم عیوب مجوز فسخ نکاح نسبت به زوج و زوجه در عیوب منصوص و غیر منصوص وجود دارد، اما طبق دیدگاه تعمیم حداقلی در عیوب مذکور، تنها زوجه حق فسخ نکاح دارد؛ زیرا بر خلاف زوج که علاوه بر حق طلاق، حق فسخ نکاح نیز دارد، زوجه از حق طلاق برخوردار نیست. بر این اساس آوردهای تحقیق عبارتند از: ۱. بر اساس ادله و دیدگاه جمعی از فقهاء به طور کلی امکان تعمیم عیب‌های موجب فسخ، وجود دارد. ۲. دیدگاه تعمیم حداکثری به خاطر شائبه قیاس و اخص بودن برخ ادله اقامه شده، مورد تردید قرار گرفته است. ۳. امکان تعمیم حداقلی عیب‌های موجب فسخ به رأی صواب نزدیکتر و با ادله مطرح شده سازگارتر است. ۴. به صورت موجهه جزئی تعمیم عوامل فسخ نکاح از منصوص به غیر منصوص نسبت به عیب‌های مرد، در فقه شیعه قابل اثبات است.

واژگان کلیدی: امکان، فسخ نکاح، عیوب، تعمیم، فقه شیعه.

^۱.mostafa.hashemi46@gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۳

^۲. این مقاله مستخرج از رساله سطح چهار (دکتری) حوزه علمیه قم، با عنوان: «بررسی امکان تعمیم عوامل مجوز فسخ نکاح در فقه اسلامی» است.

اسلام، یگانه مکتب پذیرای رویکرد منطقی و اجتهادی به موضوعات، و مشوق نوآوری به آن است. به عبارت دیگر اختلاف فتوا و نوآوری معقول در موضوعات قابل استنباط، نه تنها مورد پذیرش این مکتب و حیانی قرار گرفته، بلکه عامل ماندگاری اعتلای آن نیز بوده است، اختلاف دیدگاه با هدف پاسخگویی به مسائل نوپیدا و ارائه راهکار متکی به دیدگاه و حیانی از امتیازات فقه به شمار می‌رود.

بررسی عیب‌های موجب فسخ نکاح از نگاه فقیهان شیعی و سنی سنت با دیدگاه‌های مختلف هم پیشینه بحث را می‌نمایاند و هم زوایای جدید از رویکردها را برای رسیدن به دیدگاه صواب می‌گشاید، بر این اساس در حوزه عیب‌هایی که موجب فسخ نکاح می‌شود دو نگاه کلی وجود دارد، گروهی با استناد به روایات معصومین(ع) و با استفاده از دلایلی همچون «اصالة الزوم» به اجتهاد و استنباط احکام الهی پرداخته و با ادله خویش قائل به عدم تعمیم عیوب از منصوص به غیرمنصوص شده‌اند.

گروهی با رویکرد پویایی فقه سخن از تعمیم عیوب موجب فسخ نکاح به میان آورده‌اند، این نگاه برگرفته از روح شریعت و پاسخگویی آن در بستر زمان و مکان تا دامنه قیامت است که با درک اهمیت مسائل مختلف، بویژه مرضی‌ها و مشکلات مختلف خانوادگی این نگاه تولید شده است؛ با عنایت به رسالت پاسخگویی فقه، توجه به مشکلات زنا شویی که در گذشته پنهان بوده امروزه به خاطر نیازهای اجتماعی آشکار شده، یا مشکلاتی نو ظهوری که در قالب مرضی‌ها و عادت‌هایی جسمی و روحی جدید، ضرورت بررسی امکان تعمیم عیوب فسخ نکاح را دو چندان می‌کند، از این رو این نوشتار به بررسی دیدگاه فقهاء در مورد عیب‌های که موجب فسخ نکاح می‌شود پرداخته و به صورت ویژه، امکان تعمیم عیب‌های منصوص(در لسان ادله) را به عیب‌هایی غیر منصوص با تمرکز بر مرضی‌ها، عادت‌ها و آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی با هدف تعمق بخشی، بازخوانی منابع فقهی و پاسخگویی به مسائل اساسی خانوادگی و اجتماعی پرداخته شده است.

یک) مفاهیم

۱. مفهوم تعمیم

تعمیم در لغت به معنایی: شامل همه گردانیدن؛ همگانی کردن، استغراق و شمول، (واسطی زبیدی، ۲۰، ۳۷۱، ۱۴۱۴)، تعمیم ضد تنگنا به معنا فراخی ا ذکر شده است. (همان، ۹، ۲۷۱) تعمیم در فقه یعنی توسعه دادن و همه را شامل گردانیدن آمده است که به مناسبت در باب‌های صلات، مزارعه، کالت و بیع، نکاح و بکار رفته و با عبارت (تعمیم الحکم) در جاهای مختلف فقه استعمال شده است (انصاری، ۱۰، ۱۲، ۱۴۱۰).

۲. مفهوم عیب

عیب در لغت به معنای نقص و کاستی است، عیب و عاب به در کالایی معیوب که دارای نقص و کاستی باشد به کار برده می‌شود. (جوهری، ۱، ۱۹۰، ۱۴۱۰)، در نزد فقهاء، در کهن‌ترین و مشهورترین تعریف‌ها، هر فزونی و کاستی را از خلقت اصلی عیب دانسته‌اند؛ چه این فزونی یا کاستی به صورت زایدی عینی باشد، مانند آن که زوجه یا زوج یک انگشت نداشته باشد یا یک انگشت بیشتر داشته باشد، و یا این که به صورت صفتی عارضی باشد، مانند آن که زوج یا زوجه، بیمار باشد و تب کند (شهیدثانی، ۳، ۴۷۴، ۱۴۱۲).

۳. مفهوم فسخ

فسخ در لغت: در معنای نقیض انداختن، فراموش کردن، جدا کردن و جز آن به کار رفته است؛ (فراهیدی، ۴، ۳۰۲، ۱۴۱۰). فسخ در اصطلاح فقهی به معنای گشودن عقد، دست برداشت از اثر و ابطال عقد می‌باشد (همدانی، ۴۶۹، ۴۲۰۱).

۴. تعمیم عیوب

مقصود از تعمیم عیوب آنست که یکسری از عیوبها در لسان روایات برای فسخ نکاح میان زوج و زوجه بیان شده است، این نوشتار با تکیه بر آراء فقهاء در صدد توسعه این عیوبها به عیوبهایی دیگری است که در لسان ادله ذکر نشده است، ولی با تنقیح مناظ، کشف علت و امثال آن عیوب مذکور را به عیوبهای غیر مذکور تسری می‌دهد، مانند اینکه سرطان در لسان ادله جزء عیوبهای موجب فسخ ذکر نشده است جزء عیوبهای موجب فسخ قلمداد گردد.

دو) امکان تعمیم عیوب موجب فسخ نکاح

در امکان تعمیم عیوبهای که موجب فسخ نکاح می‌شود، دو دیدگاه وجود دارد، یک دیدگاه تعمیم حد اکثری است و دیدگاه دوم تعمیم حد اقلی است.

۱. دیدگاه‌ها در تعمیم عیب‌های فسخ نکاح

فقیهانی که قائل به تعمیم عیوب موجب فسخ نکاح هستند، در مقابل مشهور فقیهان، در اقلیت هستند. قائلین به دیدگاه حداکثری بر این باورند که حق فسخ محدود به زوج یا زوجه تنها نیست، بلکه حقی است که شامل زوجین می‌شود. به برخی از قائلین این دیدگاه در کنار ادله‌ای که بیان نموده‌اند اشاره می‌شود:

۲. دیدگاه تعمیم حداقلی

این دیدگاه برخلاف دیدگاه حداکثری حق فسخ نکاح را به زوجه می‌دهد که از حق طلاق برخوردار نیست، بر خلاف زوج که هم دارای حق طلاق است و هم از حق فسخ نکاح برخوردار می‌باشد. طبق این دیدگاه زوجه در هر عیبی از عیوب زوج حق فسخ نکاح دارد، در حالی که چنین اطلاقی در مورد زوج وجود ندارد. آیت‌الله حائری یزدی در تأیید این مطلب می‌نویسد: «زن به خاطر هر عیبی در مرد، حق فسخ نکاح را دارد، اما در مورد حق مرد، چنین اطلاقی وجود ندارد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۴).

دلایل قائلین به تعمیم عیوب موجب فسخ نکاح

الف) قاعده لاضرر

از جمله ادله‌ای که قائلین به تعمیم عیوب بیان می‌دارند «قاعده لاضرر» می‌باشد که به عنوان کلمات جامع از لسان مبارک پیامبر گرامی اسلام (ص) خارج شده است. از جمله مسائلی که فقیهان اسلامی از این قاعده مهم و جامع استفاده کرده‌اند موضوع فسخ نکاح است؛ یعنی هرگاه برای زوجین مشکلی پدید آید که بتواند به اساس و پایه‌های خانواده ضرر جبران‌ناپذیر وارد کند و مانع از تحقق فلسفه وجودی آن شود، برای حل این مشکل، از قاعده لاضرر استفاده می‌شود. لذا برخی از فقیهان بر این باورند که در صورت بروز چنین آسیبهایی می‌توان برای زوجین حق فسخ قائل شد تا به فردی که اقدام به ازدواج نموده است ضرری وارد نشود. از آن جمله ابتلای زوجین به عیوب جدیدی است که پیشتر وجود نداشته، ولی امروز دامن جامعه را گرفته یا مانند ایدز، هیپاتیت و... تشخیص داده نشده است. در ادامه با دو فرض به استدلال در این خصوص می‌پردازیم.

فرض نخست: عقد نکاح واقع شده و در یکی از زوجین عیبی وجود دارد. در این فرض، لزوم عقد و اجبار طرف مقابل به ادامه زندگی با وجود این عیب و سلب حق خیار از او، مستلزم ضرر به اوست، مخصوصاً نسبت به زوجه که حق طلاق ندارد. لذا به منظور دفع ضرر، اختیار اعمال حق خیار فسخ نکاح به او داده می‌شود.

شیخ انصاری در بحث خیار غبن، وجه استدلال به این روایت را چنین بیان می‌کند: «أَنَّ لَزُومَ مِثْلِ هَذَا الْبَيْعِ وَ عَدَمَ تَسَلُّطِ الْمَغْبُونِ عَلَيَّ فِسْخِهِ ضَرْراً عَلَيْهِ وَ إِضْرَاراً بِهِ فَيَكُونُ مَنْفِعاً، فَحَاصِلُ الرَّوَايَةِ: أَنَّ الشَّارِعَ لَمْ يَحْكَمْ بِحَكْمٍ يَكُونُ فِيهِ الضَّرْرُ وَ لَمْ يَسُوِّغْ إِضْرَارَ الْمُسْلِمِينَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً، وَ لَمْ يَمُضِ لَهُمْ مِنَ التَّصَرُّفَاتِ مَا فِيهِ ضَرْراً عَلَيَّ الْمَمْضَى عَلَيْهِ. وَ مِنْهُ يَظْهَرُ صِحَّةُ التَّمَسُّكِ لِتَلَزُّلِ كُلِّ عَقْدٍ يَكُونُ لَزُومُهُ ضَرْراً عَلَيَّ الْمَمْضَى عَلَيْهِ، سِوَاءً كَانَ مِنْ جِهَةِ الْغَبْنِ أَمْ لَا، وَ سِوَاءً كَانَ فِي الْبَيْعِ أَمْ فِي غَيْرِهِ»؛ «همانا لزوم مثل این معامله و نبود سلطه برای شخص مغبون بر فسخ ضرر بر آن محسوب می‌شود و ضرر وارد کردن بر آن مورد قبول نیست، پس نتیجه روایت؛ همانا شارع حکم نکرده است به حکمی که در او ضرر وجود دارد» (انصاری، ۱۳۷۳: ۱۶۱).

فرض دوم: در بعضی از عیوب مثل بیماری‌های مسری، بقای عقد و صبر بر عیب یکی از زوجین، برای زوج دیگر به خاطر سرایت عیب و مبتلا شدن به آن، ضرر محسوب می‌شود. به عبارت دیگر به دلیل عدم حق فسخ، ضرر جسمانی به آن می‌رسد و از طرفی این ضرر، تنها با داشتن خیار فسخ منتفی می‌شود. پس اعمال حق خیار برای فرد متضرر لازم می‌گردد. در این صورت از این قاعده چنین استفاده می‌شود که هر جا ضرری وجود داشت، می‌توان به فرد ضرر دیده این حق را داد که برای حفظ جان و دوری از ضرر ایجاد شده، از حق خویش استفاده کرده و ضرر را منتفی نماید و چون این ضرر با داشتن خیار فسخ منتفی می‌شود، این فرد می‌تواند نکاح را فسخ نماید.

شهید ثانی با همین منطقی فرموده است: «...إلى الضرر المنفي فإنه من الأمراض المعدية باتفاق الأطباء وقد روی انه قال: فرَّ من الجدوم فرارك من الاسد» فلا بد من طریق الى التخلص و لا طریق للمرأة الا الخيار...» و به خاطر این که ضرر منفی به دنبال دارد و از نظر پزشکان مرضی است که مسری بوده و روایت شده که همانا امام گفته: «از مجذوم فرار کن همان گونه که از شیر فرار می‌کنی» پس به ناچار راهی است برای خلاصی و برای زن راهی جز خیار باقی

نمی‌ماند(عاملی، ۱۳۷۶: ۳۸۰). در خصوص تفاوت فروض پیش‌گفته باید گفت که در فرض نخست، نفس نداشتن حق خیار، یک ضرر عقلایی محسوب می‌گردد، هرچند منجر به ضرر جسمانی هم نگردد، اما در فرض دوم، آسیب جسمانی ناشی از بقای عقد و سرایت بیماری، ضرر محسوب شده است و چون حکم به بقای عقد موجب این ضرر می‌شود، آن حکم نفی شده است.

اشکالات به قاعده لاضرر

مشهور فقیهان با تعمیم عیوب فسخ نکاح به غیر از موارد منصوص موافق نبوده، با ادله افرادی که تعمیم را از منصوص به غیرمنصوص قائل شده‌اند مخالفت نموده و اشکالاتی بیان نموده‌اند که موارد ذیل از آن جمله است:

۱. تخلص از ضرر منحصر به ثبوت حق فسخ نیست

فقیهانی که مخالف تعمیم عیوب هستند، بر این باورند که برای رهایی از ضرر موجود تنها راه حل، فسخ نکاح نیست، بلکه می‌توان از راه حل‌های دیگری مثل جدایی زوجین از یکدیگر یا حکم حاکم برای اجبار مرد به طلاق نیز استفاده کرد. لذا صاحب ریاض المسائل در این باره نوشته است: «...فلا تعدیه و مُنع حصر طریق التخلُّص فی الخیار، فقد یمنک بإجبار الحاکم بالطلاق، أو انتزاعها منه إلی حصول العلاج. و فیه مع ذلک استلزامه طرد الحکم فی کلِّ مرض معد»؛ «... و راه خلاصی منحصر به خیار نیست، بلکه با اجبار حاکم به طلاق یا جدا کردن زن از مرد تا زمان بهبودی از مرض حاصل می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۴۵۲).

صاحب جواهر نیز در این خصوص می‌نویسد: «قد عرفت الحال فی ذلک کله سابقا، علی أن العدوی - مع اقتضائها التعدیه إلی کل مرض معد مما لا یقول به الخصم - یمنک رفعها بإیجاب التجنب، فالأقوی عدم الخیار بهما حیثئذ مع سبقهما علی العقد، فضلا عما لو تجددا بعده؛ اگر مسری بودن جذام و برص ملاک باشد اقتضا دارد که شامل هر عیب مسری شود که مخالفین چنین حرفی را نگفته‌اند، علاوه بر این که می‌توان این مشکل را با واجب کردن دوری و تجنب بر مرد حل کرد، پس بنابر قول قوی‌تر به وسیله این دو عیب حق خیار به وجود نمی‌آید. در صورتی که این دو عیب قبل از عقد بوده باشد تا چه رسد که بعد از عقد به وجود بیاید (نجفی، ۱۴۳۴: ۳۳۰). در پاسخ به این اشکال باید گفت جدایی زوجین از یکدیگر و اجبار زوج به طلاق

توسط حاکم، در مضیقه قرار دادن فرد معیوب است که از مصادیق ضرر روحی و مالی (مهریه) به حساب می‌آید؛ یعنی اگرچه این دو اقدام، دفع ضرر جسمی از زوجین می‌کند، اما ضرر روحی و مالی زیادی ایجاد خواهد کرد، خاصه عیوبی مثل ایدز که تاکنون درمانی قطعی برایش پیدا نشده است. بنابراین، راه حل‌های پیشین نیز نمی‌تواند مانع فسخ شود و با استناد به قاعده لاضرر می‌توان برای دفع چنین ضررهایی، حق فسخ را به صاحب حق داد.

۲. قاعده لاضرر برای برداشتن حکم ضرری است؛ نه برای اثبات حکمی که عدم

آن موجب ضرر است

معنای لاضرر، رفع حکمی است که ایجاد ضرر می‌کند، اما وضع حکمی که عدم آن، موجب ضرر بر شخص باشد، از مفاد قاعده بیرون است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴: ۱۰۹). بنابراین، اگر کسانی از این قاعده چنین استفاده کنند که هر جا ضرری بود، می‌توان به متضرر، صرف این‌که در صورت عدم جواز فسخ، متضرر می‌شود، این حق را داد، خارج از مفاد قاعده عمل نموده‌اند. محقق نایینی درباره قاعده لاضرر نوشته است: «مفاد الحدیث رفع الحكم الثابت فیجب أن یکون هناك حکم ثابت علی وجه العموم و کان بعض مصادیقہ ضرریا حتی یرتفع بلا ضرر و لیس مفاده أن الضرر إذا تحقق فی الخارج یجب تدارکه؛ مفاد حدیث لاضرر، رفع حکمی است که ثابت است. بنابراین لازم است حکم ثابت عامی وجود داشته باشد و برخی از مصادیق آن ضرری باشد که به وسیله قاعده لاضرر مرتفع شود و مفاد این قاعده آن نیست که هرگاه ضرر در خارج تحقق یافت، تدارک آن واجب است» (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۴۲۰). همین اشکال در موضوع بحث (عیوب جدید در زوج یا زوجه که برخی افراد، طرف مقابل را مستحق فسخ نکاح می‌دانند) نیز وارد است؛ زیرا از عدم جواز فسخ یکی از زوجین متضرر می‌شود.

برخی بزرگان در پاسخ به این اشکال آورده‌اند: مفاد حدیث لاضرر این است که حکمی از جانب شارع سبب تحمل ضرر نمی‌شود و ضرری منتسب به شارع به عنوان قانون‌گذار وجود ندارد و این مطلب همان‌گونه که در جعل حکم موجب ضرر، صادق است، در صورتی که عدم جعل حکم از سوی متشرع سبب ضرر شود نیز صادق است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

ایجاد ضرر برای مکلفین چه از سوی حکم الهی باشد که همان ضرر منسوب به شارع است (مثل حکم شارع به لزوم معامله غبنی، هرچند که به آن ضرر وارد شود) یا به دلیل عدم وجود حکم از سوی شارع باشد (مثل ندادن حکم اجازه مالک در بیع فضولی در حالی که معامله

برای او لازم باشد)، در هر دو صورت ضرر وجود دارد و دفع ضرر با دادن حق فسخ لازم می‌شود، لذا این دو راه حل نیز مانع اجرای قاعده لاضرر نمی‌شود و هر دو فرد چه مغبون در بیع غبنی و چه مالک در بیع فضولی حق فسخ معامله را دارند. در ما نحن فیہ نیز اگر شارع حق فسخ را به متضرر به دلیل وجود عیب در طرف مقابل، ندهد، حق این فرد از بین رفته که نوعی ضرر است و باید با قاعده لاضرر دفع شود.

۳. رد قاعده لاضرر با روایات محصورکننده

روایاتی از معصومین (ع) وجود دارد که با محصور و محدود کردن عیوب موجب فسخ نکاح، مانع استفاده از قاعده لاضرر در ایجاد حق فسخ نکاح شده‌اند. به عبارتی دیگر روایاتی که حق فسخ ناشی از عیب را در عیوبی خاص منحصر و محدود می‌کنند اخص از قاعده لاضرر بوده و مقدم بر آن هستند. به همین دلیل با وجود این روایات، قاعده در این باب دگرگون شده و از کارکرد اصلی خود خارج می‌گردد و اصل اولی در غیر از عیوبی که در ادله فسخ ذکر شده، لزوم نکاح و بقای پیوند زناشویی است. در ادامه، این روایات را به لحاظ سندی و دلالتی نقد و بررسی می‌کنیم و اشکالات آن را صورت‌بندی می‌نماییم.

۱. روایت حسین بن سعید از علی بن اسماعیل از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام صادق (ع) که فرمودند: این است و جز این نیست که نکاح رد می‌شود از برص و جذام و جنون و عفل (عاملی، ۱۴۱۲: ۲۱۰)

طبق این روایت حق فسخ نکاح فقط در عیوبی وجود دارد که در این روایت به صورت نص وارد شده است و غیر آنها را شامل نمی‌شود و عیوب جدیدی که نمی‌تواند در محدوده این روایت قرار گیرد از انجام فسخ توسط آن غیر ممکن می‌شود؛ یعنی به نوعی، عیوب غیر منصوصی همچون ایدز از تحت قاعده لاضرر خارج می‌شود.

*اشکال

کسانی که خواسته‌اند به کمک حصر این روایت مانع قاعده لاضرر شوند باید به ضعف روایت توجه داشته باشند؛ چرا که این روایت به دلیل حضور علی بن اسماعیل در جمع راویان، ضعیف‌السند است، از این رو نمی‌تواند بر این قاعده مقدم شود. دیدگاه آیت‌الله خویی در کتاب معجم الرجال این روایت را ثقه دانسته و فرموده‌اند: «همانا علی بن اسماعیل در این طبقه منصرف است به علی بن اسماعیل عیسی. پس آنچه در روایات فراوانی در این طبقه

وارد شده از ذکر علی بن اسماعیل، علی بن اسماعیل عیسی ثقه است و خداوند عالم است.» (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ۲۷۶). اما این سخن قابل رد است؛ زیرا علی بن اسماعیل توثیق ندارد و توثیق مرحوم محقق خوئی به خاطر اسناد کامل‌الزیارات است که مقبول نیست.

از سوی دیگر آیت‌الله زنجانی نیز فرموده است: «محقق خوئی از ثقه بودن راویانی که در کامل‌الزیارات هستند عدول کرده است. مبنای آقای خوئی - قبل از عدول - این بود که روایاتی را که در اسناد کامل‌الزیارات وجود داشتند، علامت وثاقت راوی آن می‌دانستند و البته بعداً از این مبنا عدول کردند» (شبییری، ۱۳۷۷: ۶۲۳).

علاوه بر کلام آیت‌الله زنجانی، آیت‌الله حائری یزدی در خصوص ناتمام بودن سند این روایت هم فرموده‌اند: «نکته‌ای که در مورد سند روایت مزبور باقی مانده این است که در سند برخی روایات، علی بن اسماعیل آمده و ابن ابی عمیر از او نقل می‌کند؛ ولی یقین پیدا کردن به این که وی همان علی بن اسماعیل موجود در حدیث ما باشد، مشکل است و شاید اینها دو فرد مختلف در دو طبقه باشند» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴: ۱۴ و ۱۵).

بنابراین، سؤال اساسی از مخالفین آن است که آیا این حصر یک حصر حقیقی است که به معنایثبات حکم برای موضوعی و نفی حکم از غیر آن است یا از قبیل حصر اضافی می‌باشد که این حکم را ندارد؟ در پاسخ باید گفت به نظر می‌رسد این حصر یک حصر اضافی است که می‌توان در موردی که اجازه داده شده است (عیوب مردان) غیر از این عیوب را هم داخل کرد. به همین دلیل آیت‌الله گرامی نیز معتقد است که عیوب ذکر شده در این روایت به عنوان تمثیل ذکر شده است. ایشان در پاسخ به این سؤال که: ۱. به نظر حضرت عالی آیا عیوب ذکر شده در قانون مدنی که موجب حق فسخ نکاح می‌شود حصری است (منحصر به آن موارد است) یا تمثیلی است و موارد دیگری را نیز شامل می‌شود؟ ۲. آیا هر یک از بیماری‌های (ایدز، ام‌اس) می‌تواند از جمله عیوبی باشد که موجب حق فسخ نکاح شود؟ آورده‌اند: «۱. به نظر اینجانب عدم حصر است. ۲. ایدز و ام‌اس موجب فسخ است.» (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله گرامی، پاسخ استفتائات (فسخ نکاح در بیماری‌های نوین)، صفحه نخست)

لازم به یادآوری است حصری است که در این روایت وجود دارد، درباره عیوب زنان است تا مردان فقط در عیوب خاصی که در این روایت ذکر شده است حق فسخ داشته باشند، اما زن می‌تواند در هر عیبی از مرد که موجب ضرر باشد، نکاح را فسخ کند. بنابراین، مرد از حصر خارج شده و تحت قاعده لاضرر باقی مانده است، لذا این تحلیل با تعمیم حداقلی مخالفتی ندارد.

۲. روایت رفاعه بن موسی از امام صادق (ع)

امام صادق (ع) فرمود: «زن به خاطر عفل، برص، جذام و جنون برگردانده می‌شود نه به خاطر غیر آن» (عاملی، ۱۴۱۲: ۲۱۰).

این روایت نیز به دلیل جمله: «ما سوی ذلک فلا» حصری را نشان می‌دهد که عیوب خاص را ذکر نموده و مانع ورود عیوب دیگر به این حصر می‌شود؛ یعنی از تقدم قاعده لاضرر جلوگیری نموده و عیوب جدید را از تحت قاعده لاضرر خارج کرده است.

*اشکال

روایت رفاعه نیز به دلیل حضور سهل بن زیاد در جمع راویان ضعیف است، چنان‌که نجاشی در کتاب رجال او را ضعیف دانسته و فرموده است: «در حدیث ضعیف بود و در آن قابل اعتماد نمی‌باشد و احمد بن محمد بن عیسی بر علیه او شهادت به کذب و لغو او داده است و از قم به ری خارج کرده است و در آنجا اسکانش داد» (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۸۵). ابن غضائری نیز آن را ضعیف دانسته و فرموده است: «جداً ضعیف بود و دارای فساد در روایت و دین می‌باشد و احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را از قم خارج کرده و دوری از او را اظهار داشته است و مردم را از گوش دادن به کلام او و روایت کردن از او را نهی نموده اومراسیل را روایت میکند و اعتماد به مجاهیل می‌کند. (ابن غضائری، بی تا، ۶۷) بنابراین افزون بر ضعف سند، حصر روایت محدود در عیوب زنان است، در حالی که مردان تحت قاعده لاضرر باقی مانده‌اند، بنابراین نمی‌توان از این روایت نیز برای جلوگیری از قاعده لاضرر استفاده کرد، بلکه می‌توان به تعمیم حداًقلی عمل کرد.

۳. روایت زید بن الشحام از امام صادق (ع)

امام صادق (ع) فرمود: «زنی که دارای پیسی، جنون و جذام باشد برگردانده می‌شود. گفتم زنی که یک چشم بینا دارد چه طور؟ فرمود: نه» (عاملی، ۱۴۱۲: ۲۱۰). ظاهراً این روایت نیز با جلوگیری از داخل شدن عیب عوراء در عیوب موجب فسخ نکاح، از ورود عیوب جدید غیر منصوص نیز جلوگیری نموده و با قاعده لاضرر ناسازگار است.

*اشکال

سند این روایت نیز به دلیل حضور مفضل بن صالح در جمع راویان، ضعیف است؛ چنان‌که شیخ طوسی بر ضعف آن تصریح نموده و فرموده است: «نجاشی مفضل بن صالح را ضعیف

می‌داند. «(طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۲)؛ بنابراین به مدد این روایت نیز نمی‌توان از قاعده لاضرر جلوگیری کرد، درحالی‌که حصرش نسبت به عیوب زنان است، پس می‌توان به تعمیم حداقلی معتقد شد.

۴. روایت غیاث الضبی

آخرین روایت در باب حصر عیوب، روایت غیاث ضبی است که با اطلاق جمله «و الرجل لایرد من عیب» سعی در دفع فسخ نکاح از هر عیبی در مرد داشته و مرد را از قاعده لاضرر خارج کند. طبق این روایت امام صادق (ع) فرمودند: «هنگامی که دانسته شد که مرد عتین است و به طرف زنان نمی‌رود، بین آنها جدایی افکنده می‌شود، لکن اگر یک بار با همسرش آمیزش کند بین آنها جدایی حاصل نمی‌شود، مرد باعیب رد نمی‌شود» (عاملی، ۱۴۱۲: ۲۲۹-۲۳۰).

*اشکالات

۱. برخی از رجالیون بر این باورند که حال غیاث الضبی در رجال ناشناخته و مهمل است. (ترابی، بی‌تا: ۲۴۴)؛ بنابراین این روایت ضعیف است. صاحب جواهر در پاسخ به این اشکال بر این باور است که ضعف سند را با دو مطلب می‌توانیم جبران کنیم: اولاً، با افرادی چون «ابان» که جزو اصحاب اجماع هستند؛ ثانیاً، با شهرت عملی که در این خصوص آورده است: «پس مرد رد نمی‌شود به عیبی غیر از موارد چهارگانه که مقدم کردیم موافقاً للمشهور به خاطر اصل و حرمت قیاس و قول امام (ع): «لیس یرد الرجل من عیب» در حدیث معتبر به واسطه وجود افرادی که در سند آن وجود دارند که اصحاب ما اجماع دارند بر تصحیح ما یصح یا به واسطه جبران آن به عمل مشهور» (نجفی، ۱۴۳۴: ۳۳۰).

در پاسخ به استدلال صاحب جواهر باید گفت، اولاً، قبول نداریم که اصحاب اجماع از جمله ابان هر چه روایت کردند صحیح است؛ زیرا این جمله «اجمعت العصابة» ظهور در این معنی ندارد، بلکه می‌تواند مرادش این باشد که این‌ها انسان‌هایی موثق، فقیه و راستگو در آنچه که ذکر می‌کنند می‌باشند؛ نه این که روایتش به خاطر ابان صحیح باشد. «(موسوی خوئی، ۱۴۰۳: ۵۹) ثانیاً، قبول داریم که سه نفر از جمله صفوان که در این روایت وجود دارد، لایروون ولایرسلون آلاً عن ثقه، ولی آن در مورد نقل بی‌واسطه این سه نفر از شخصی است که در این روایت صفوان با واسطه از غیاث نقل می‌کند که ضعیف است.

ثالثاً، استناد مشهور به این روایت مشخص نیست، شاید استناد مشهور به روایات دیگر مثل روایت حلبی باشد؛ بنابراین، از طریق این روایت نیز نمی‌توان با قاعده لاضرر مقابله کرد.

۲. اولاً، حدیث فوق در کتاب شریف من لایحضره الفقیه به صورت «الرجل لایردّ من عنن» وارد شده است، لذا تناقض در روایت مزبور آشکار می‌گردد و نمی‌توان برای حصر عیوب به اطلاق روایت استدلال کرد. ثانیاً، متن این روایت به این دلیل که نفی ردّ از هر عیب می‌کند، مخالف اجماع مسلمین است. از جمله افرادی که به این نکته اشاره کرده شهید ثانی است که می‌فرماید: «اما استناد به خبر غیاث ضبی در مثل این مطلب کما این که جماعتی از محققین بر آن اتفاق کرده‌اند از عجیب‌ترین عجایب است، چون حدیث به لحاظ متن و سند قصور دارد اما سند آن به خاطر غیاث ضبی است که در کتب رجالی حالش شناخته شده نیست، پس چگونه در این احکام به حدیث او تمسک می‌شود، بلکه معارض با روایات دیگر می‌باشد مخصوصاً با اخبار صحیح؟ و اما متن پس به خاطر این که اقتضای حدیث، نفی ردّ از هر عیب می‌باشد، خلاف اجماع مسلمین است» (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱۱).

همان گونه که در بررسی روایات مشخص شد، روایات محصور کننده فقط عیوب زنان را محصور می‌کند و در عیوب مردان حصری ندارد، مگر روایت غیاث ضبی که هم از لحاظ سند ضعیف است و هم از لحاظ نسخه معارض دارد؛ زیرا در نسخه «من لایحضر» «من عنن» آمده است، لذا در عیوب مردان قاعده لاضرر به قوت خود باقی است و از این رو دیدگاه تعمیم حداقلی ثابت می‌شود.

ب) معیارهای تعمیم عیوب از منصوص به غیر منصوص

برخی فقیهان برای تعمیم حداکثری از عیوب منصوص به غیر منصوص به معیارهایی همچون مسری بودن عیب، شرط بنایی، ایجاد حرج، عدم استمتاع و... تمسک کرده‌اند که به آنها اشاره می‌شود و نظر مختار در پایان بیان می‌شود.

۱. خطرناک و مسری بودن عیب

از جمله معیارهای فسخ نکاح، مسری و خطرناک بودن عیب است که می‌تواند این حق را به زوجین بدهد تا در صورت مبتلا شدن طرف مقابل، نکاح را فسخ کند؛ آن گونه که برخی از فقیهان از جمله شهید ثانی فرموده است: «... و به خاطر این که ضرر منفی به دنبال دارد و از نظر پزشکان مرضی است که مسری بوده و روایت شده که همانا امام گفته: «از مجذوم فرار کن همان گونه که از شیر فرار می‌کنی» پس به ناچار راهی است برای خلاصی و برای زن راهی جز خیار باقی نمی‌ماند. نص و فتوا دلالت دارند بر این که جذام در زن عیب است با

این که مرد به طلاق راه دارد، پس در مرد به طریق اولی می باشد (عاملی، ۱۳۷۶: ۳۸۰). آیت الله مکارم شیرازی نیز با استفاده از این معیار توانسته عیوبی همچون ایدز را از موارد فسخ نکاح به حساب آورده و به ضرر دیده، اجازه فسخ بدهد. ایشان می فرماید: «عیوبی که مانع از هدف ازدواج نیست، ولی برای زوج و یا زوجه خطرناک است؛ مثل جذام، برص یا ایدز و ... بنابراین اگر حدیث یا اجماعی هم نداشتیم، در این دو دسته از عیوب قائل به خیار فسخ می شدیم» (پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مکارم شیرازی، درس یک (فقه نکاح)، ص ۱۷). بنابراین، از جمله معیارهای تعمیم عیوب از منصوص به غیر منصوص خطر داشتن عیب و مسری بودن آن است.

۲. شرط بنایی

غیر از شروطی که در ضمن عقد مطرح می شود و در صورت نبود آنها بعد از عقد، زوجین حق فسخ نکاح را دارند، بسیاری از عیوب و مرض های خطرناک و مسری و برخی از اوصاف مورد تنفر زوجین از جمله شروط بنایی ارتکازی در عقد نکاح هستند که مرد یا زن از بیان آن حیا دارند. از این رو هر یک از آنها بر نبود عیب و نقص در دیگری شرط بنایی ارتکازی می کنند. حال اگر بعد از عقد، در هر کدام از زوجین، این عیوب پیدا شد، طرف مقابل حق فسخ نکاح را دارا می شود. از جمله فقیهانی که به این معیار توجه کرده اند، آیت الله محمد آصف المحسنی است که می نویسد: «می توان گفت همانا بسیاری از عیوب و مرض های مسری و برخی از اوصاف منقره از شروط بنایی در عقد نکاح می باشند، بلکه زوج یا زوجه از بیان آن حیا دارند، پس همانا هر کدام از زوجین شرط بنایی ارتکازی می کنند بر نبود عیب و نقص در دیگری» (محسنی، ۱۳۸۴: ۲۶۷ - ۲۶۸). از این رو طبق این معیار هر عیبی (اعم از منصوص و غیر منصوص) که وجود آن برای صاحب عیب نقص محسوب می شود، برای زوج یا زوجه حق فسخ نکاح ایجاد می نماید.

۳. ایجاد حرج توسط عیب

از جمله معیارهایی که برخی از فقیهان در فسخ نکاح مطرح نموده اند، معیار ایجاد حرج توسط عیوب است. آیت الله سید محمدتقی مدرسی در این باب می نویسد: «هر عیبی که در مرد وجود دارد که زندگی زن را غیرممکن می کند و سبب حرج آن می گردد، زن می تواند جدا شود [فسخ کند]» (مدرسی، ۱۴۱۵: ۱۱۸).

۴. از بین رفتن هدف ازدواج و استمتاع

قانون جاذبه جنسی بهترین و صحیح‌ترین راه برای استمتاع و بهره‌مندی از لذت‌های جنسی است و مناسب‌ترین زمینه و جایگاه اجرای این قانون طبیعی کانون خانواده می‌باشد. طبق آموزه‌های قرآنی، اشباع این غریزه در این ساختار نه تنها ملامتی ندارد، بلکه شایسته و نیکوست، در حالی که خارج از این محدوده تعدی از حدود الهی و انسانی محسوب می‌شود. حال اگر عیبی در یکی از زوجین وجود داشته باشد که مانع از اجرای این هدف زندگی شود، وظیفه‌ای جز فسخ آن نیست؛ چنان‌که آیت الله معرفت فرموده است: «عیوبی که مانع از امکان معاشرت و استمتاع و مباشرت در یکی از زوجین باشد موجب جواز فسخ نکاح برای طرف دیگر خواهد بود و نمی‌توان چنین عیوبی را مخصوص یکی از طرفین دانست و حق فسخ را به یکی از آنها اختصاص داد و دیگری را از این حق محروم ساخت؛ زیرا ملاک یکی است و قاعده لاضرر در هر دو طرف جاری است.» (معرفت، ۱۳۷۶، عیوب موجب فسخ نکاح، پایگاه اطلاع رسانی معاونت آموزش دادگستری استان تهران). آیت الله مکارم شیرازی نیز به این معیار توجه خاصی داشته و فرموده اند: «عیوبی که هدف از ازدواج را از میان می‌برد و با بودن آن عیب، هدف از ازدواج حاصل نمی‌شود؛ مثل رجل مجبوب یا عنین است؛ یا زوجه موانعی دارد که با وجود آن امکان مقاربت نیست. «وفوا بالعقود» شامل این موارد نمی‌شود و عقلاء این را نمی‌پذیرند» (پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی، درس یک (فقه نکاح)، ۱۷). طبق این معیار نیز هر عیب جدی و خطرناک که مانع از هدف ازدواج و استمتاع از طرف مقابل گردد چه برای مرد و چه برای زن ایجاد حق فسخ نکاح می‌کند.

*اشکال

باید گفت، ملاکات و معیارهایی که برخی از قائلین به تعمیم حداکثری مطرح می‌کنند، ملاک‌ها و معیارهایی است که به عنوان علت اصلی حکم مطرح کرده و می‌خواهند آن را در موارد دیگر نیز تعمیم دهند، از باب ذکر حکمت به جای علت به سادگی پذیرفتنی و قابل تعمیم نمی‌باشد. اگر ما توانستیم علتی را به عنوان علت مستنبطه بیابیم که در بیان شارع آمده باشد، امکان تعمیم آن به دیگر موارد نیز وجود داشت که در این‌جا چنین اتفاقی نیفتاده است. افزون بر آن، خطر قیاس هم وجود دارد. بنابراین، در صورت تضعیف این معیارها دیدگاه قائلین به تعمیم حداکثری هم قابل اثبات نیست.

ج) روایات تدلیس

از برخی روایات تدلیس استفاده می‌شود که اگر هر یک از زوجین قبل از عقد عیب خود را با اخفاء و عدم تبیین از دیگری بپوشانند، در حالی که قصد تدلیس دارد، این کار موجب حق فسخ برای طرف مقابل می‌شود؛ یعنی به نوعی زمینه اجرای قاعده لاضرر را فراهم می‌کند. از این رو روایات تدلیس با قاعده «اصالة الزوم» سازگاری نداشته و تأیید کننده قاعده «لاضرر» است. به دو روایت در این باره می‌پردازیم:

۱. روایت حلبی از امام صادق (ع)

آن حضرت درباره زنی که کار ازدواجش را به شخصی از بستگانش و یا همسایه‌اش واگذار نموده و هیچ یک از آنها به احوال درونی او آگاه نبودند، و سرانجام متوجه شدند که زن، تدلیس کرده، فرمود: «مهریه از زن گرفته می‌شود و بر کسی که آن زن را به نکاح دیگری در آورده چیزی نیست» (عاملی، ۱۴۱۲: ۲۱۲).

۲. روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع)

در کتاب امام علی (ع) آمده است که هرگاه کسی زن معیوبی را به عقد دیگری در آورد، ولی تدلیس کرده و عیبش را برای شوهر آن زن بیان نکند، زن به خاطر تمتعی که از او برده شده مستحق مهریه است و آنچه را مرد به زن می‌دهد بر عهده کسی است که زن را به نکاح او در آورده و عیبش را بیان نکرده است (عاملی، ۱۴۱۲: ۱۱۴). باید توجه کرد که هر چند روایات تدلیس به دلیل صحیح السند بودن و دلالت می‌توانند در همه عیوب (اعم از منصوص و غیر منصوص) برای زوجین حق فسخ نکاح ایجاد کنند، ولی این کارکرد ارتباطی با موضع بحث ندارد؛ چرا که فرض ما در فسخ نکاح، عیب بما هو عیب است، نه عیب در حالت تدلیس. از این رو به مدد روایات تدلیس نمی‌توان به تعمیم (اعم از حداکثری و حداقلی) عیوب دست یافت. احتمال دیگر آن است که همه به نوعی پذیرفته‌اند که اگر با وجود عیبی در یکی از زوجین، تدلیسی صورت گرفته باشد، حتماً فسخ صورت می‌پذیرد، ولی بحث اختلافی و مناقشه برانگیز در صورت عدم تدلیس، عیب بما هو عیب است که حق فسخ جاری می‌شود یا خیر.

سه) تعمیم حد اقلی عیب‌های فسخ نکاح

آنچه از مقایسه روایات حصر عیوب و دلیل لاضرر بدست می‌آید، تعمیم حد اقلی باشد، بدین معنا که زن نسبت به تمام عیب‌های مرد که موجب ضرر وی گردد، حق فسخ دارد، ولی مرد تنها نسبت به عیب‌هایی که در لسان ادله ذکر شده است حق فسخ دارد نه نسبت به تمام عیب‌های زن. دلیل تعمیم حق فسخ برای زن قاعده لاضرر می‌باشد، همانگونه که توضیح

داده شد روایاتی که عیوب فسخ را نسبت به مرد محصور می‌کند، نه از نظر سند و نه از نظر دلالت با قاعده لاضرر برابری نمی‌تواند، از این رو قاعده لاضرر برای زن نسبت به عیب‌های مرد پا بر جا است، ولی قاعده لاضرر برای مرد اجازه فسخ عقد را نسبت به هر عیبی ضرری که زن داشته باشد نمی‌دهد، چون روایاتی که عیب‌های موجب فسخ زن را بیان می‌کند، از نظر سند و دلالت مانع از جریان قاعده لاضرر می‌شود.

نتیجه‌گیری

در باب امکان تعمیم عوامل مجوز فسخ نکاح در فقه شیعه، باید گفت هر چند دیدگاه عدم تعمیم توسط مشهور فقیهان و دیدگاه تعمیم حداکثری توسط تعدادی از فقیهان مطرح شده بود، با استفاده از قاعده لاضرر و مفهوم برخی از روایات محصور کننده، دیدگاه تعمیم حداقلی پذیرفته‌تر است. اما در صورتی که مرد واجد یکی از عیوبی باشد که در روایات ما نامی از آن برده نشد، زن می‌تواند از حق فسخ نکاح برخوردار باشد؛ چرا که از یک سو، زن از حق طلاق محروم شده است و از سوی دیگر، مرد افزون بر حق طلاق از حق فسخ نیز برخوردار است. در بررسی امکان تعمیم عیب‌های فسخ نکاح امور ذیل بدست آمده است: ۱. مشهور فقهاء مخالف تعمیم و سرایت عیب‌های منصوص به عیب غیر منصوص می‌باشند. ۲. جمعی از فقهاء به صورت کلی قائل به تعمیم عیب‌های منصوص به غیر منصوص می‌باشند. ۳. قائلین به تعمیم عیب‌ها نیز دارای دو دیدگاه حد اکثری و حد اقلی می‌باشند. ۴. دیدگاه حد اکثری به دلیل بی‌توجهی به علت و افتادن در دام قیاس و حکمت مردود شمرده شده است. ۵. دیدگاه تعمیم حداقلی با توجه به ادله حصر عیب‌ها و حدیث لاضرر به عنوان نظریه مختار ذکر شده است که در نتیجه برای زن نسبت به عیب‌هایی مرد که ضرری باشد، زن حق فسخ دارد بر خلاف مرد که نسبت به تمام عیب‌های ضرری زن حق فسخ نکاح را ندارد.

کتاب‌نامه:

۱. ابن غضائری، احمد بن ابی عبدالله (بی تا)، کتاب الضعفاء رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۲. اصفهانی، محمد حسین کمپانی، حاشیه کتاب المکاسب قم، أنوار الهدی، قم، ایران، اول، ۱۴۱۸ ق.
۳. انصاری، مرتضی (۱۳۷۳)، کتاب المکاسب، جلد ۵، چاپ اول، قم، دهقانی (اسماعیلان).
۴. ترابی، علی اکبر (بی تا)، موسوعه الرجالیه المیسره، چاپ دوم، قم، مؤسسه الاملم الصادق.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ هـ ق.
۶. شبیری، سید موسی (۱۳۷۷)، کتاب نکاح، جلد ۲، قم، مؤسسه رأی پرداز.
۷. شهیدثانی، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
۸. _____ (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد ۸، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۹. طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۲۲)، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، جلد ۱۱، چاپ اول، قم، نشر الاسلامی.
۱۰. طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن (۱۴۱۷)، الفهرست، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الفقاهه.
۱۱. عاملی (حر)، محمدبن حسین (۱۴۱۲)، وسائل الشیعۀ، جلد ۲۱، چاپ سوم، قم، مؤسسه آل‌البت (ع) لاحیاء التراث.
۱۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۷۶)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، جلد ۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۳. غروی، نائینی (۱۳۷۳)، منیۀ الطالب فی حاشیه المکاسب، جلد ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات المکتبه المحمدیه.
۱۴. محسنی، محمدآصف (۱۳۸۴)، الفقه و مسائل طبیه، جلد ۱، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۵. مدرس، محمدالتقی (۱۴۱۵)، الوجیز فی الفقه الاسلامی احکام الزواج و فقه الاسره، چاپ اول، قم، انتشارات البقیع.
۱۶. معرفت، محمد مهدی (۱۳۷۶)، عیوب موجب فسخ نکاح، پایگاه اطلاع رسانی معاونت آموزش دادگستری استان تهران به نشانی: <http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp?id=843>
۱۷. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۳)، التنقیح معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، جلد ۱ و ۱۱، چاپ دوم، بیروت، دارالزهراء.

بررسی امکان تعمیم عوامل مجوز فسخ نکاح در فقه شیعه / ۲۸

۱۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸)، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۳۰، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. هاشمی شاهرودی (۱۳۸۴)، محمود، مجله فقه اهل بیت (ع)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)
۲۱. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، حاشیه کتاب المکاسب، جناب مؤلف، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. واسطی، زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۳. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مکارم شیرازی (فارسی)، آدرس سایت: <http://makarem.ir> (درس یک: فقه نکاح).
۲۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله گرامی، آدرس سایت: <http://makarem.ir>
۲۵. <http://www.ayat-gerami.ir> (پاسخ به استفتائات).